

درس گفتارها، تقریراتی است که توسط بعضی از شاگردان استاد تهیه شده است و بدیهی است که نمی‌تواند منعکس کننده نام و تمامی برای دیدگاه ایشان تلقی شود. بحث در مورد امتناع مدیون از ادای دین است. مسئله دارای سه صورت است که حکم دو صورت آن معلوم است. صور مختلف مساله صورت اول: مدیونی که عسر او احراز شده است. در اینجا مشمول حکم آیه شریفه است که می‌فرماید «فمنظره الی میسره» در نتیجه مطالبه و زندانی کردن او جایز نیست. صورت دوم: مدیون قدرت بر ادای دین دارد و استنکاف می‌کند. در اینجا هم مطالبه جایز است و هم حبس او. روایت هم از پیامبر اکرم این بود: «لی الواجد یحل عقوبته». در این دو صورت اختلافی نیست. صورت سوم آن است که وضع مدیون از نظر اعسار مبهم است و معلوم نیست در چه وضعی قرار دارد. خودش ادعای اعسار می‌کند و بینه‌ای هم ندارد. نظر فقها به استناد همان دو روایتی که داشتیم «کان علی ع یحیس فی الدین...» این است که حبس جایز است. البته قیدی برای این حبس نزنند فقط گفته‌اند که در زندان می‌ماند تا اعسارش ثابت شود و اگر نتوانست اعسار خود را اثبات کند تا وقتی که زنده است در زندان می‌ماند. لذا مرحوم مقدس اردبیلی زیر بار این فتوا نمی‌رود. اجمال فتوای ایشان این است که کسانی که اعسارشان اثبات شده به زندان نمی‌زنند. کسانی که اعسارشان اثبات شده به زندان می‌زنند. گروه سوم که مشکوکند در حدی که امکان بررسی وجود داشته باشد و چیزی اثبات نشد باید با قسم قضیه را تمام کرد. فرض مسئله این است: و إن لم یعلم إیساره و علم أنه کان له مال- و لو کان ذلک المال هو المدعی به، و أصل الدعوی بأن کان قرضاً عنده، أو ثمن مبیع مردود إلیه بعیب و نحوه- کلف بالبیئة علی تلف ذلک المال، و إن لم یکن له بیئة بذلک، قالوا: یحبس حتی یثبت ذلک بالبیئة، أو یخرج عن حقه، أو یخرجه صاحب الحق. لعل دلیله أن الحق ثابت علیه، اصل بدهکاری ثابت است و المال کان موجوداً، و الأصل بقاؤه، فتلغه غیر مسموع إلا بالبیئة، و لیست، فیحبس حتی یقر، این فرمایش فقها است که مطابق با قاعده هم می‌باشد. اما فرمایش مقدس اردبیلی از اینجا شروع می‌شود: و مع ذلک لا یخلوا عن شیء، إذ قد لا یكون له بیئة و یكون معسراً و المال تالفاً و لم یکن مماطلاً ظالماً حتی یحل عرضه و عقوبته عاجلاً من غیر ظهور وجهها، و مجرد وجود مال عنده لا یتستلزم بقاءه حتی یحبس لإعطائه، و الروایة مع ضعفها لیست بظاهرة فی المطلوب، فالحبس بعید، خصوصاً إذا کان ظاهر حاله إتلافه، مثل أن یتقرض لیخرجه فی مؤتة مع حاجته، أو وجد عنده و لکن یحتاج کل یوم إلی نفقة. فالظاهر من حاله أنه أخرج، ظاهر حالش این است که دارد خرج می‌کند و من این بآئی بالبیئة حین إخراج کل درهم درهم، فیمکن عدم الحبس، بل الإحلاف علی عدم بقائه عنده، فتأمل، و یخلى سبیله إلی میسره. مناقشه مرحوم مقدس اردبیلی این است که: اولاً گاهی ظاهر حال شخص اتلاف است و شما بر خلاف ظاهر دارید حکم می‌کنید که این مال اتلاف نشده است. مثلاً شخصی قبلاً پولدار بوده و الان می‌گوید ندارم. و ظاهر حالش هم همین اقتضا را دارد. چه توقعی شما دارید که برای درهم درهمش باید شاهد بگیرد که دارد خرج می‌کند. پس می‌توان فتوا داد به عدم حبس یعنی راه برای بینه عادتاً در این گونه امور مسدود است. او را آزاد می‌کنیم تا وضعش خوب شود. استدلال دوم خود آیه است. فرمایش ایشان این است که هر کس ذوعسره است باید به او حکم روی ظاهر رفته یا واقع. یعنی کسی است که ظاهراً ذوعسره است یا واقعاً؟ نظر ایشان این است که نمی‌توان گفت حکم روی واقع رفته است. همان ظاهر کفایت می‌کند و بؤیده ظاهر الآیه، فإن الظاهر من کونه ذا عسرة بحسب الظاهر لا فی نفس الأمر، و هو حیثئذ کذلک، فیمکن عدم الیمین ایضاً لذلک، إلا أنه لما ادعی علیه المال- و قد علم وجوده، و لم یمكن للمدعی إثبات بقائه الآن، و الاستصحاب یقتضی البقاء، و أنکر هو وجوده- احلف. [1] در دو سطر بالا فرمود قسم بخورد که ذوعسره است تا آزاد شود و در اینجا می‌فرماید قسم هم لازم نیست. این مطالب مورد مناقشاتی قرار گرفته است. مرحوم صاحب مفتاح الکرامه اشکالشان این است: مرحوم مقدس فرموده زندانی کردن بی وجه است. جواب این است که وجهش روایت است. قوله من غیر ظهور وجهها لا وجه له لأن الوجه فی ذلک استصحاب بقاء الموضوع الذی لم یخالف فیہ أحد و به استقام النظام مضافاً إلی أصل العدم یعنی اصل عدم ذوعسره بودن. و این يقع ظهور الإتلاف من هذین الأصلین مع أن الظهور هنا لیس علی مدرک شرعی فالظاهر من حاله أنه أخرج [2] وجه در زندانی کردن او این است که قبلاً مال داشت و الان استصحاب می‌کنیم. به علاوه قول او مطابق اصل عدم است. در برابر این دو اصل چه می‌گویید؟ البته فرق استصحاب و عدم را باید روشن کرد: فرق اصل استصحاب و اصل عدم: استصحاب مربوط به ذومال بودن است یعنی شک می‌کنیم و استصحاب می‌کنیم که او ذومال است. اصل عدم به حسب مورد فرق می‌کند. توضیح این که اگر ذوعسره بودن یک امر وجودی باشد که شخص در وضع عسرت است یا نیست یعنی خود عسرت که امر وجودی شد ما شک کنیم که عسره تحقق پیدا کرده یا نه. لذا برای استصحاب لازم است ذومال بودن قبلاً احراز شده باشد اما برای اصل عدم لازم نیست ذومال بودن اثبات شود. یعنی الان ادعا کرده که ذوعسره است و ما شک می‌کنیم که تحقق پیدا کرده یا نه اصل عدم است. ایشان می‌فرماید در مقابل این دو اصل، اتلاف نمی‌تواند ظهوری داشته باشد. و این ظهور دلیل معتبری ندارد. ادامه عبارت مقدس این بود که ظاهر حالش این است که خرج کرده است. این چه ظهوری است؟ به ظهور لفظی و نه فعلی که دلالتی داشته باشد در اینجا وجود دارد. شاید پس انداز کرده است. این اشکال را سید محمد مجاهد صاحب مناهل مطرح کرده است. فالظاهر من حاله أنه أخرج... و فیه نظر لأن ظهور التلف من حاله ظن فی الموضوعات الصرفة و قد تقرر عندنا أن الأصل فیها عدم حجیة الظن مع أنه معارض باستصحاب البقاء و هو اولی بالترجیح علی القول بتقدیم الأصل علی الظاهر حیث یقع التعارض بینهما كما هو التحقیق. [3] یعنی این ظهور ظنی است و ظن در موضوعات حجت نیست زیرا اصل در موضوعات صرفه عدم حجیت ظن است. و اما اشکال دیگری که به کلام مرحوم مقدس کردند مربوط به استدلالی است که نسبت به آیه مطرح شده که مقصود از ذوعسره، ذوعسره بحسب ظاهر است نه نفس الامر. در اینجا میرزای قمی بر او اشکال گرفته است. فرمایش ایشان این است که کلیه عناوین بر این که به حسب واقع موضوع هستند، حمل می‌شوند. مثلاً وقتی گفته می‌شود خون نجس است، یعنی آنچه که واقعاً خون است نجس است. اما این که موضوعی را که عنوان قرار گرفته است از نفس الامرش جدا کنیم و بگوییم که ذوعسره بحسب ظاهر ملاک است نه بحسب واقع به طور کلی با اصول استنباط منافات دارد. عبارت میرزای قمی این است: و ربما یتشکل فی جواز الحبس حیثئذ سیما إذا کان ظاهر حاله ذلک، و عدم تمکنه من إقامة البیئة، سیما إذا صرف المال فی خفایا أحواله، و حیث لا یمكن الإشهاد علیه، لظاهر قوله تعالی: و إن کان ذو عسرة فظنر إلی میسره [4] فإن ظاهره کونه معسراً علی الظاهر. و فیه إشکال؛ لأن الألفاظ أسام للحقائق النفس الأمریة. [4] یعنی اگر جهل به حال داشته باشیم، برخی (مرحوم مقدس) اشکال کرده‌اند که حبس جایز نیست مخصوصاً اگر ظاهر حالش این است که مالش تلف شده است و یا برای خفایای زندگی‌اش خرج کرده باشد و نتواند بینه‌ای هم اقامه کند. تمام الفاظ برای حقایق واقعی وضع شده است. باید یک راه برای اثبات ذوعسره بودن واقعی پیدا کنیم. غیر از بینه چنین ظهوری حجت ندارد. به هر حال ما با یک انسان گرفتاری مواجهیم که وضع ظاهری‌اش نشان دهنده این است که چیزی ندارد و آن مقدار دینی که به گردنش بوده از بین رفته است ولی در عین حال امکان اثبات این هم نیست. آیا می‌شود او را در زندان نگه داشت؟ فقها می‌گویند می‌شود و مرحوم مقدس می‌گوید نمی‌شود. باید یک دایره بین این دو قول صورت بگیرد. [1] - مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ج 12، ص: 134 [2] - مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط - القدیمة)؛ ج 10، ص: 75 [3] - کتاب المناهل؛ ص: 23 [4] - رسائل المیرزا القمی؛ ج 2، ص: 636

تاریخ انتشار: [2018-04-06 13:16:43](#) | شناسه مطلب: 407

---